

مصاحبه با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام الله ظله الوارف)

جلسه اول

حجت الاسلام رودگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْإِحْفَافِي بِالصَّالِحِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

ضمن عرض سلام و تقدیر و تشکر از حضرتعالی به جهت فرصتی که در اختیارمان قرار دادید، ان شاءالله از این فرصت بتوانیم به نحو احسن استفاده کرده و مطالبی را حول سلسله مباحثی در زمره عرفان اسلامی به خصوص عرفان اهل بیته مطرح کنیم؛ همچنین برخی ابهامات در این زمینه برایمان روشن شود و افق‌های جدیدی به رویمان باز شود تا بتواند گام‌های بعدی در راستای آن برداشته شود و حتماً مباحث و نکات شما راهگشا خواهد بود. گروه عرفان اسلامی اولاً حوزه عملکردش عرفان اهل بیته و وحیانی است از نصوص دینی استخراج می‌شود؛ ثانیاً در متون معارف اسلامی موجود نگاه تہذیبی و به تعبیر و تأکید آیت الله رشاد هم تحفظ و هم جنبه‌های بازپیرایی آن را در نظر بگیریم؛ ثالثاً نقد عرفانی سوفیایی به خصوص خرد تصوف و بالاخص عرفان‌های نوظهور. با توجه به اینکه حضرتعالی هم به عرفان اسلامی در حوزه تصوف به خصوص خرد

صوفیانه نقدهایی داشتید و -متونی را هم در این زمینه - نگاشته‌اید و هم در باب خود عرفان اسلامی به خصوص عرفان اصطیادشده از متن کتاب و سنت، به ویژه در سال‌های اخیر شرح **صحیفه سجادیه** را شروع فرمودید، از آنجایی که یکی از مسائلی که در طول این مدت در گروه عرفان مهم و مورد بحث بوده اینکه خود عرفان اهل بیته به لحاظ ماهوی چیست و به چه چیز عرفان اهل بیته می‌گوییم که امتیازها و افتراق‌هایی نسبت به عرفان اسلامی موجود داشته است؛ چراکه در عرفان اسلامی موجود نیز از قرآن و روایات استفاده شده و اسلامی به معنای واقعی کلمه است و حتی برخی معتقدند رابطه این‌همانی بین عرفان اسلامی و اهل بیته وجود دارد. لطفا نظرات و نکاتتان را در این زمینه بفرمایید.

آیت‌الله مکارم شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. می‌دانیم حقیقت عرفان بازگشت به معرفت الله می‌کند. معرفت ذات و معرفت صفات جمال و جلال و فعل که ممکن نیست. طبعاً اگر معرفت یک معرفت کاملی باشد، بازتابی در وجود شخص عارف خواهد داشت و این معرفت می‌تواند آن را کاملاً تقویت کند. این حقیقت عرفان است و هرچه انسان در این مرحله بالاتر برود، بازتاب آن صفات در او بیشتر خواهد بود و از نظر اعمال و رفتار و کردار وضعیتهش رو به کمال پیش خواهد رفت.

اما در مورد عرفان اهل بیته و مسئله عرفان، می‌دانیم که مسئله بسیار وسیعی شده و عده‌ای خودشان را از قید کتاب و سنت آزاد کرده و آنچه ذهنیت خودشان است و در واقع می‌پسندند و می‌پرسند، آن را ملاک قرار می‌دهند. بنده در کتاب **جلوه حق**، این را -از غزالی - نقل کرده‌ام که کسی می‌خواست معرفت‌الله پیدا کند، شروع به خواندن قرآن کرد که رسید به این آیه «قُلِ اللَّهُ تَمُّ دَرْهَمٍ» (انعام: ۹۱). قرآن را بست و نتیجه‌گیری کرد که همه چیز را کنار بگذاریم و فقط خدا را ببینیم و -خطر اینجاست که - یک باره سر از چنین



افکاری که انسان را به سمت پرتگاه خواهد برد، درمی آورد و انسان را از قرآن، اهل بیت و از همه چیز جدا می کند. در صورتی که -کافی است- دنباله رو اهل بیت باشیم و دیگر چنین چیزی پیش نخواهد آمد. عرفان اهل بیت بر چند پایه استوار است:

اول، قرآن؛ «لن یفترقا ابدا» و در کنار آن، سه منبع حدیثی داریم: روایاتی که درباره معرفت الله و درباره صفات آمده که نمونه آن جلد دوم **کافی** و **روضه کافی** است و نمونه سوم **روضه بحار الانوار** در جلدهای ۶۴ و ۶۵ است.

دوم، استفاده از خطبه ها و نامه ها؛ خطبه ها و نامه های ائمه علیهم السلام به خصوص امیر مؤمنان علی علیه السلام که برخی از آنها تماماً به عرفان اسلامی و اهل بیته برمی گردد؛ مثل خطبه معروف اشباح که در باب معرفت خدا، خطبه عجیبی است که نمونه اتم و اجل و اکمل است و وقتی انسان نگاه می کند، متوجه می شود عرفان یعنی چه.

سوم، تاریخ ائمه علیهم السلام که عرفان عملی است. اعمالی انجام می شود که نشان دهنده عرفان هستند.

پایه دیگر موارد همان دعاها هستند که در بحث اخلاق به اینجا رسیده بودم در دعای عرفه و دو سه جمله از دعای ابو حمزه: «لَا تَرَاكْ عَلَیْهَا رَقِیْبًا وَ حَسِرْتُ صَفْقَةً عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِیْبًا...». این دو رقابت دائمی الهی و حب الهی که سرچشمه عرفان و محبت اند. در دعای ابو حمزه داریم: «لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي...: خداوندا شاید تو مرا از در خانه ات طرد کردی» و بعد عوامل و اسباب طرد و ناشکری را ذکر می کند.

اینها مجموعه ای است که وقتی انسان با هم جمع می کند و همچنین توجه به اینکه واقعاً از لحاظ منابع غنی هستیم و دستمان پر است از آیات و روایات و البته ۴۸۰ کلمه قصار امیر مؤمنان علیه السلام و نامه ها و خطابه های ایشان که هم به لحاظ عرفان عملی و هم نظری؛ لذا دلیلی ندارد که به سمت انحراف دست دراز کنیم. غزالی مردی دانشمند است؛ ولی متأسفانه چون از این مسیر قدری منحرف شد، عرفانی التقاطی برای خودش ساخت.

منقول است که بین اخلاق و فقه هر آنچه در فقه آمده، در اخلاق هم وجود دارد؛ ولی اخلاق فراتر از فقه است؛ برای مثال در فقه، حسد اگر در درون باشد، عقاب ندارد تا وقتی اظهار شود؛ ولی از نظر اخلاق جزو محرمات اخلاقی است؛ همچنین سوءظن اگر به آن عمل نشود، از نظر فقهی گناه نیست؛ ولی از نظر اخلاقی سوءظن به مؤمنان گناه محسوب می‌شود. بدین ترتیب بین فقه و اخلاق و عرفان عموم و خصوص می‌شود؛ یعنی هر آنچه در فقه است، در اخلاق و عرفان نیز موجود است؛ ولی وقتی التقاط می‌شوند -درنهایت- از هم جدا می‌شوند. داستان‌هایی هست مبنی بر اینکه افرادی کارهای خلاف انجام داده و بعد هم توبه می‌کردند؛ لذا اگر مسیر الی الله ادامه پیدا می‌کرد، نتیجه آن می‌شد. چنین انحرافات و بی‌راهه‌هایی، نتایج جدایی از معرفت و مسیر اهل بیت علیهم‌السلام است.

شیوع عرفان‌های کاذب و بی‌راهه‌ها و التقاط‌ها و -همچنین- افرادی که با این روش‌ها دگانی درست کرده و افرادی را گرد خودشان جمع کرده‌اند و -با این اوصاف و احوال- ایستادگی و کار و حرکت علمی شما بسیار خوب و مناسب است و هیچ نیازی هم به هیچ ارجاعی نیست؛ چرا که منابع -بسیار- غنی هستند.

حجت‌الاسلام رودگر

البته منابع آیات، روایات، احادیث، ادعیه و... در اختیار ماست و همان طور که در فقه یک فقیه بر اساس فقاهت و روش اجتهادی با ادله مواجه می‌شود و معارف را از آن ادله استخراج می‌کند، بر اساس یک روش و مکانیزم است. اینجا چه باید کار کرد؟ به هر حال اینجا نیازمند یک مواجهه اجتهادی است. چه روش و ضوابطی را باید لحاظ کرد که هر کس به سمت معارف عرفانی برود و با این نصوص برخورد کند -به خصوص در مواردی که چندان روشن و واضح نباشد و محتوای پیچیده وجود داشته باشد- و درنهایت بتواند معارف صحیح و درست را استخراج کند و البته به انحراف کشیده نشود.

آیت‌الله مکارم شیرازی

شرط اول اینکه تفسیر به رأی را در آیات و روایات و منابع معتبر کنار بگذارد. آنچه را محتواسست تحمیل کند نه آنچه را که می‌خواهد؛ به تعبیری در مقابل اهل بیت و کتاب و سنت شاگردی کند نه استادی. شرط دوم، جامع‌نگر بودن است. نمی‌شود با یک روایت، مکتب معرفی کرد. عام و خاص و مطلق و مقید و... را باید دید. کسانی که جامع‌نگر نبودند، گرفتار انحرافات عجیب شدند؛ مانند وهابی‌ها که دو سه آیه را گرفته، روی همان صحبت و عمل می‌کنند. سومین شرط این است که همان اصول و قواعد و ادبیات در فقه و اصول و لغت در احادیث عرفانی نیز به کار گرفته شود نه اینکه -در عرفان- بر اساس ذوقیات عمل کرد. هر آنچه در فقه در استنباط احکام پیاده می‌کنیم، همان را در استنباط مسائل عرفانی و اخلاقی باید اجرا کرد.

تصور این است که اصول فقه فقط اصول احکام است؛ در حالی که منطق فهم حقایق و حیانی و فهم دین است و باید ما تمامی اصول را رعایت کنیم.

حجت‌الاسلام اسدی‌نسب

نظر حضرت‌عالی در خصوص تفاسیر عرفانی به خصوص آنهایی که به ظواهر نیز گرایش دارند، چیست؟ مکاتب عرفانی موجود در این تفاسیر که ارتباطی با ظهور ندارد. آیت‌الله معرفت رحمته‌الله در **تفسیر و مفسران و التمهید** بیان می‌دارند که اینها را از باب تداعی معانی می‌توان پذیرفت که به ذهن عارف رسیده است؛ برای مثال عارف آیه‌ای را در نظر می‌گیرد و مطالب دیگری را که به ذهنش می‌آید، به تناسب ذکر می‌کند و قصدی بر تفسیر آیه ندارد. نظر بنده این است که در این موارد، اینها مدعی تداعی معانی نیستند؛ البته در تفسیرشان ذکر می‌کنند که ما قصد داریم حقایق قرآن را بیان کنیم و قصد پیروی از ظواهر را نداریم.

آیت الله مکارم شیرازی

باز اگر همان اصولی را که در استنباطات مراعات کرده‌ایم، رعایت کنیم، مشکل حل خواهد شد. ما در ظواهر الفاظ می‌گوییم که فلان جا منصوصٌ علیه است و علة یعمّم و گاهی هم یخصّص است؛ گاهی می‌گوییم الغای خصوصیت عرفیه قطعیه؛ ولی نه مطابق میل خودمان که مطابق عرف و گاهی هم ما در کنار آن، یک علل عقلی استنباط می‌کنیم. اینکه فرموده است ما شرب خمر نکنیم، یقین داریم فلسفه این کار، همان ازدست دادن عقل است. پس یا با یقین معتقد به مسئله عقلی می‌شویم یا الغای خصوصیت می‌کنیم یا تعمیم از طریق علیت می‌دهیم. تداعی معانی در این وسط، یک لفظ مبهم است. آیا به معنای عقلانی قطعی مثل همان فلسفه شراب و قمار است که ما می‌دانیم یا به معنای الغای خصوصیت عرفی است یا به معنای قراین حالیه و لفظیه یا اینکه ذوقیات ماست؟ تداعی معانی کدام یک از اینهاست.

حال، این معانی یک تداعی در ذهنم ایجاد کرد، آیا این حجت است و می‌توانیم این را به اهل بیت منتسب کنیم یا اینکه برای خود من است؟ مشکل این است که ما از ضوابط و قواعد و چارچوب‌ها فراتر می‌رویم و مشکل‌آفرین می‌شود.

حجت الاسلام رودگر

امام راحل در کتاب **آداب الصلاة** این اصطلاح را آورده است. در بحث تفاسیر عرفانی نیز می‌گویند ما از دو زاویه عمل می‌کنیم: اول اینکه بر اساس مکتب عرفانی مانند نظریه وحدت وجود که در نظریه ابن عربی مطرح شد و این را مبنا قرار می‌دهیم و آیات را بر اساس این تفسیر می‌کنیم - که به نوعی مصداق تفسیر به رأی است. قسم دیگر اینکه بر اساس فیوضات و الهاماتی است که به ما خواهد شد و این همان تداعی معانی است. امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید آنچه از راه تداعی معانی و الهامات حاصل می‌شود، اینها تفسیر نیستند و به



معنای مصطلح، تفسیر عرفانی نام ندارند و لذا خارج از تفسیرند. اینکه فردی آیات قرآن را بگیرد و بر اساس پیش فرض ها و پیش انگاره‌هایی که در حوزه عرفان در ذهن دارد، استنباط می‌کند، باید با ضوابط و معیارها ارزیابی شوند.

حجت الاسلام اسدی نسب

از نظر آیت الله معرفت عارف وقتی به آیه‌ای می‌رسد آن را معنا کرده، به مناسبت و بدون ربط دادن به آیه، متذکر امر دیگری می‌شود نه از باب تفسیر بلکه از باب تصادف ذهنی. این نیز به نوعی تداعی معانی است.

آیت الله مکارم شیرازی

اینکه تداعی معانی می‌شود، یعنی کدام یک؟ امری ظنی، ذوقی، قطعی اشراقی یا مکاشفه؟

حجت الاسلام رودگر

آنچه آنها مدعی‌اند، اشراق است.

آیت الله مکارم شیرازی

اشراق قطعیه که بینه و بین الله حجت است که بله؛ اما اگر امری ظنیه و ذوقی و قیاس است که خیر؛ لذا تداعی معانی لفظی مبهم است که نیاز به روشن‌سازی دارد.

حجت الاسلام اسدی نسب

بنابر نظر حضرتعالی کاری به تفسیر نداشته باشیم و همان نکته‌ای که -ایشان - گفته باید مستدل بوده و با مبانی استنباط همراه باشد و تا وقتی ظنی باشد، نمی‌تواند معیار عمل قرار بگیرد.

حجت الاسلام رودگر

بر اساس مطالبی که حضرتعالی در باب عرفان اهل بیتی فرمودید، حال اگر ما وارد مصادیق شویم و فرض کنیم از صدر اسلام بر اساس این تعاریف، فلان شخصیت، عارف به عرفان اهل بیتی بوده، از هر جهت به خصوص در مقام سیر و سلوک و عمل یا برای مثال در میان عارفان به خصوص شیعی می‌توانید از عرفای اهل بیتی از صدر اسلام مصداقی نام ببرید؟

آیت الله مکارم شیرازی

همان مثال‌هایی که خودتان نیز ذکر کردید؛ سلمان، مقداد، ابوذر، کمیل بن زیاد و مانند اینها.

حجت الاسلام رودگر

در میان عالمان ربانی شیعی نیز امثال ملاحسینقلی همدانی و سیداحمد کربلایی.

آیت الله مکارم شیرازی

البته شرح حال بزرگانی را که نام بردید، به طور کامل نخوانده‌ام؛ برای مثال بحرالعلوم و امثال ایشان تا تمام حالات و احوالاتشان را مطالعه و بررسی نداشته باشیم، نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم.

حجت الاسلام دلیر

فرمایش‌های حضرتعالی بسیار قابل استفاده است؛ به خصوص وقتی به دنبال عرفان‌های مطلوب باشیم. خود عرفان موجود کلاسیک که حتی در حوزه‌های علمیه نیز خوانده می‌شود، مانند التمهید متعرض به عنوان قبول این رویکردها نبوده و غالباً ناقدند. بحث‌های کلاسیک که در حوزه مطرح‌اند مانند عرفان‌هایی که ذکر شد، اگر بخواهد به



صورت دانش درآید، موضوع و تعریف و غایت آن به صورت نظریه‌ای است که با نظریه رقیب رقابت کند. در گروه به صورت کلی لفظ عرفان اهل‌بیتی را نام می‌بریم؛ ولی اگر بخواهیم جزئی به قضیه نگاه کنیم و بین موجود و مطلوب تطبیق دهیم و مقایسه کنیم، چیزی در دست نداریم؛ برای مثال برای اقتصاد اسلامی به **وسایل الشیعه** ارجاع می‌دهیم، در حالی که خودمان نیز در تفسیر و معنای آن عاجزیم، چه رسد به اینکه دانشگاهیان را به آن ارجاع دهیم تا بفهمند.

آیت‌الله مکارم شیرازی

همان طور که فقه در روایات پراکنده‌اند، مانند کتاب الطهاره، کتاب الصلوه، کتاب الصیام ... و روایات پراکنده را در اینجا آورده و شکل منظمی به اینها می‌دهیم، در عرفان نیز به همین گونه عمل می‌کنیم؛ عرفان نظری داریم، عرفان عملی نیز داریم و هر یک مسائلی را طرح می‌کنند؛ لذا باید آیات هر کدام را جمع‌آوری کرده، ذیل آنها بنویسیم به یک مکتب عرفان اهل‌بیتی دست یافته‌ایم. همان طور که فقه اهل‌بیتی از پنجاه کتاب ساخته شده، از دل روایات بوده است؛ لذا بسیاری عرفان‌ها و مسیرهای سیر و سلوک را گردآوری کرده و مطابق با آنها ذکر می‌کنیم و درنهایت یک مکتب عرفان اهل‌بیتی ساخته‌ایم.

برای دانستن دانش عرفان به معنای اصول مطروحه آن، باید بدانیم که چه اصولی طرح شده است. آیا این اصول در اخبارمان چه جوابی دارند. بدانیم که کجای آن عرفان با روایات اهل بیت سازگاری دارد و کجا ندارد؛ باید اینها بررسی شود. بنابراین راه حل آن همان راه حلی است که ما در فقه داریم و به همان شکل باید وارد این مسائل شده، ضمن جمع‌بندی، تبویب کنیم.

مشکل افراط و تفریط در همه جا وجود دارد. در عقاید، عرفان و فقه و حتی عزاداری‌ها و... و ما اگر از افراط و تفریط پرهیز نکنیم، در هیچ علمی به حقیقت آن علم نخواهیم

رسید. در میان ما عده‌ای افراطی اند. بنده به سران اهل سنت و اشخاصی مانند شیخ احمد طیب این را هم ذکر کردم و تأکید داشتم که شناخت مذاهب شیعه و اهل سنت را بر اساس سلاطین آنها انجام نمی‌دهیم؛ لذا گروه افراطی را کنار زده، همان گروه معتدل و عقلانی را معیار قرار می‌دهیم. اگر اینگونه نباشد، شخصی پیدا می‌شود و نقل می‌کند که مقدس‌ترین مقدسات، قمه‌زدن است. چیزی که اصل جواز آن محل بحث است، به ناگاه به چنین جایگاهی می‌رسد. البته از دست افراطیون هیچ گاه برای همیشه خلاصی نخواهیم داشت، بلکه باید آنها را نادیده گرفت و تأکید کرد که اینها معیار شناخت مذهب نیستند.

حجت الاسلام رودگر

در مسائل نظری توحید و انسان کامل داریم. در معرفت شناختی، عقل و دل و کشف و شهود و مواردی از این قبیل و در هر بخش دیگر در حوزه‌های نظری، در بخش توحید از **فهیج البلاغه** مطالب فراوانی از کلام حضرت امیر داریم در **توحید** صدوق بسیار زیاد و در بسیاری منابع غنی دیگر شیعی است که اگر اینها تجمیع شوند و به تعبیر حضرتعالی، به صورت یکپارچه و بر اساس منطق خاص دیده شود، ما می‌توانیم بدانیم توحید عرفانی در کتاب و سنت چیست و از آن اشکالات و مشکلات نظری موجود در عرفان‌های مصطلح را نیز نداشته باشیم. چنین کاری باید انجام شود.

در باب احادیث و روایات در بحث تصوف صوفیان با سلسله احادیثی مواجه ایم. برخی احادیث در مدح آنان است و دسته‌ای دیگر در ذمّ آنها. برخی دیگر ناظر به شخص است و برخی ناظر به جریان و همچنین اقتضا و مناسبت زمانی برای برخی احادیث است و خیلی از تحلیلگران نسبت به آثار و کتاب‌های موجود اظهار می‌دارند که بخش کمی از آنها سندیت دارند. نظر شما در این خصوص چیست؟

آیت‌الله مکارم شیرازی

به جای اینکه روی کلمه صوفی - چه به عنوان اشخاص و چه به عنوان جریان - تکیه و تأکید کنیم، بر عقاید و مطالب‌شان تحقیق کنیم؛ اینکه چه می‌گویند در زمینه عرفان نظری، اعتقادات، اعمال و...؛ به عبارتی به «مَنْ قال» کاری نداریم؛ سراغ «ما قال» برویم و روی آن بررسی و تحقیق داشته باشیم تا به درستی یا عدم آن پی ببریم. «ما قال» تصوف که غالب بر فرقه‌هاست، این است که شریعت را در جای کم‌رنگ قرار داده، به سراغ طریقت می‌روند؛ لذا در بسیاری موارد، چارچوب‌های فقهی را می‌شکنند و یکی از دلایلی که می‌بینیم در زمان‌های گذشته بسیاری از رجال سیاسی که اتفاقاً در زمره کار خلاف هم بودند، از لحاظ اعتقادی صوفی بودند؛ به این دلیل که در احکام فقهی و چارچوب‌های اعتقادی سخت نمی‌گرفتند.

بنده را ساواک دستگیر کرده و در تهران به سرهنگ مولوی سپردند. وی گفت که شنیدم شما انسان فاضلی هستید؛ ولی بدانید که اعتقادات من از شما کمتر نیست و اظهار می‌کرد که من درویش هستم و هرچه خواستم از مولا - علی علیه السلام - گرفتم و در عین حال چون به اعلی حضرت همایونی نیز علاقه قلبی دارم، اگر یک میلیون نفر را هم بکشم، برای حفظ اعلی حضرت باکی ندارم؛ یعنی صوفی‌گری او با کشتن انسان‌ها سازگاری دارد.

مرحوم نراقی شعری دارد که می‌گوید اگر می‌خواهی صوفیان را بشناسی:

گم کنی گر ورشکسته تاجری و ز منصب عزل گشته عاملی

و رشک‌پرور گدایی کاهلی در میان صوفیانش باز جو

اینکه تصوف در روایات مذمت شده یا خیر را کاری نداریم، برنامه‌ها و شکستن چارچوب‌هایشان مذمت شده است؛ چراکه آنها معتقدند طریقت فوق شریعت است و بر شریعت حاکمیت دارد.

حجت الاسلام روحانی نژاد

ما چگونه بین اخلاق عملی و عرفان عملی تمایزها را تشخیص دهیم و آیا حضرتعالی منازل و مقاماتی هم در روایات اهل بیت برای سلوک قایل اید؟

آیت الله مکارم شیرازی

به عبارتی می توان گفت عرفان عملی نتیجه و عصاره اخلاق است. وقتی اخلاق در انسان تحقق عینی یابد، عصاره و نتیجه اش عرفان عملی می شود؛ لذا به طریق سبب و مسبب به یکدیگر منتقل می شوند. این منازل را ما می توانیم بر اساس روایات تنظیم کنیم. همان طوری که می گوئیم نماز دوازده واجب دارد، این عدد که در روایات به این صورت نیست و عدد حاصله از نتایج جمع بندی و تبویب است؛ لذا اشکالی ندارد که منازل را از روایات استخراج کنیم. به هر حال باید به آیات و روایات بازگشت داشته باشیم.

حجت الاسلام اسدی نسب

روایاتی هستند که از ائمه معصومین علیهم السلام بوده و رابطه ای با ظاهر قرآن دارد و همچنین تفاسیری که از برخی عرفاست و رابطه ای با ظاهر ندارد و برخی هم اظهار دارند که اینها وحدت روشی دارند؛ یعنی همچنین این روایاتی که در منابع ما هستند و خیلی ها رابطه ای با ظاهر قرآن ندارند و به لحاظ استنباطی و اصول استنباط هر چه دقت کنیم، از ظاهر این برداشت نمی شود، در عرفان نیز به همین گونه است و آنها نیز این روش را تحقق بخشیده اند. ما جواب می دهیم مثلاً از مقام عصمت و چون آنها معصوم اند، قولشان برایمان حجت است؛ ولی در هر حال روش، همان روش است؛ هم این با ظاهر تناسب ندارد هم آن. چگونه این قابل قبول است و آن را رد می کنید؟

آیت الله مکارم شیرازی

این روایات دو دسته اند. برخی بیان مصداق اتمّ می کنند: «فستلوا اهل الذکر»؛ هم الاثمه. با اینکه خود آیه به ائمه نمی خواند و در خصوص علائم پیامبر در کتب پیشین بوده است. اگر شک دارید که در کتب پیشین آمده یا خیر، بروید از آنها سؤال کنید که مطلع اند. پس این با ظاهر آن سازگاری ندارد؛ ولی می گوییم اینها بیان مصداق اتمّ اند. اهل ذکر در آنجا علمای یهود بودند. مصداق اتمّ هم الاثمه المعصومین^{علیهم السلام}؛ تعدادی بیان مصداق اتمّ است که با این مشکل حل می شود. تعدادی هم بطون است که معتقدیم استعمال لفظ در اکثر از معنای آیات قرآن شده. اول اینکه معانی هستی ظاهر است و ما می فهمیم. برخی معانی هستند که در باطن بوده و ائمه متوجه می شوند. همان که گفتید اگر از ناحیه معصوم این بطون به ما برسد و سند حدیث هم صحیح باشد، ما به آن معتقد می شویم. غیر از این، برایمان قابل قبول نیست و همین جاست که از هم جدا می شویم.

او بطونی برای آیه می سازد که به عقیده و ذوق و سلیقه خودش است و ما این را نمی توانیم بپذیریم؛ چرا که به جایی که محکم است -مقام عصمت — مستند نیست؛ بنابراین روایات را به این ترتیب می توان تشخیص داد و البته در این میان روایات مجعول هم کم نیست. بنده این را در حالی که در بررسی بحار الانوار هستم، مشاهده می کنم. و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد.

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين. جلسه اول عمدتاً ناظر به تفسیر به خصوص تفسیر باطنی و تأویلات باطن گرایان و تفسیر به رأی بود؛ همچنین برخی از نظرات تأویلی و باطن گرایانه مفسران حوزه عرفان را نیز بررسی کرده و از جنابعالی برخی معیارهای سنجش و نقد آن تفاسیر را مطالبه کردیم.

سؤالات ما در دو بخش کلی مطرح می‌شود. یک بخش مربوط به حوزه‌های عرفان نظری و بخش دیگر ناظر به حوزه‌های عرفان عملی و سلوکی است که در هر دو بخش ناظر به کتاب و سنت از محضر جنابعالی استفاده خواهیم کرد. اولین بحث ما یک بحث مفهومی است که کدام عنوان برای عرفانی که از کتاب و سنت استخراج و اصطیاد می‌کنیم، نظیر عناوین عرفان و حیانی، عرفان ثقلینی، عرفان اهل بیتی، عرفان شیعی و عرفان دینی مناسب‌ترند؛ چراکه هر کدام از این عناوین فضا و بار معنایی خاص به خود را دارند. می‌خواهیم بدانیم شما کدام یک از این عناوین را مناسب‌تر می‌دانید؟

آیت‌الله مکارم

تصور من این است که اگر بگوییم عرفان قرآنی مناسب‌تر خواهد بود؛ چراکه عرفانی است که از قرآن برخاسته است. اما می‌توانیم در موارد مختلف، تعبیرات مختلفی را به کار ببریم. معلوم می‌شود همه این اسامی درست‌اند. یک جا بگوییم عرفان قرآنی، جای دیگر بگوییم عرفان و حیانی یا عرفان اسلامی و... تا معلوم شود همه این معانی در عرفان اسلامی جمع‌اند؛ یعنی با توجه به حیثیات مختلف، تعبیرات مختلفی را به کار ببریم.

سؤال: یکی از بحث‌ها این است که در دوره کنونی به خصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در فضای معنوی که در دوران دفاع مقدس به وجود آمد و بعدها نیز گرایش‌های خاص معنویت و سیر و سلوک و عرفان و عمومی شدن عرفان در متن جامعه به

وجود آمد و در دوره بعد عرفان‌های انحرافی و عرفان‌های نوظهور و سکولار با مبانی خاص به خود جامعه منتشر شد و کتب مختلف با ترجمه‌های گوناگون و جلسات مختلف به وجود آمد. از سوی دیگر با فرق مختلف صوفیه مواجه ایم؛ یعنی در دو جبهه درونی و بیرونی با عرفان‌های انحرافی روبه‌رویم. به نظر شما علی‌رغم اینکه عرفان اسلامی وجود دارد، می‌توانیم عرفانی را از خود کتاب سنت و از قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و... تولید کنیم و به جامعه ارائه دهیم؟

آیت‌الله مکارم

پاسخ: بعد از انقلاب اسلامی و حوادث مختلف و دفاع مقدس، شاهد توجه بیشتری به عنایات پروردگار در جامعه بودیم که همین مسئله باعث توجه بیشتر به عرفان شد؛ به خصوص که امام یک عارف بودند و نشر افکار حضرت امام نیز به این معنا کمک کرد. همیشه در کنار انتشار یک کالای مرغوب، سودجویان تلاش می‌کنند کالای تقلبی ساخته، در کنار کالای اصیل قرار دهند؛ چراکه می‌بینند زمینه پذیرش وجود دارد. بنابراین برخی فرصت پذیرش افکار انحرافی را مناسب می‌بینند و سراغ عرفان‌هایی نظیر عرفان هندی و عرفان‌های صوفیانه می‌روند؛ چراکه می‌بینند بازار آماده است و از این فضا استفاده می‌کنند. بنابراین نباید تعجب کرد که اگر مسئله خوبی در جامعه ایجاد شد، عناوین تقلبی هم در کنار آن ظاهر شوند. سودجویان همیشه منتظر فرصت‌اند.

سؤال: عرفان‌های اسلامی دارای ادبیات و اصطلاحات تخصصی است و در دو حوزه نظری و عملی به صورت یک دانش عرضه شده و به صورت علم عرفان نظری و علم عرفان عملی مطرح‌اند و بزرگان حوزوی با همین ادبیات صحبت می‌کنند. این ادبیات می‌تواند متن جامعه را جذب کند؛ ضمن اینکه ما نیاز به بازآفرینی داریم؛ یعنی هم عرفان مصطلح تولیدشده را که به عنوان یک میراث گرانبها در اختیار ما قرار دارد هم اینکه به نظر می‌رسد

همان طور که حضرتعالی فرمودید، شرح **صحیفه سجاده** با عنوان عرفان اسلامی و ادبیاتی که حضرتعالی به کار می‌برید که یک ادبیات نرم و اجتماعی و قابل فهم است، به دنبال همین مسئله اید که ما عرفانی را از خود قرآن و احادیث و روایات استخراج کنیم که با زبان متن جامعه با مردم سخن بگوییم و عرفان و سیر و سلوک را ترویج کنیم؛ لذا به نظر می‌رسد عرفان اسلامی فعلی نمی‌تواند با متن جامعه رابطه برقرار کند. اگر در این خصوص توصیه‌هایی دارید، بفرمایید.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: قرآن می‌فرماید «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه». به هر حال لسان قوم در هر حالی لازم است و ما باید حقایق عرفان اسلامی را که از قرآن و **نهج البلاغه** و **صحیفه سجاده** به عنوان عرفان ناب استفاده می‌کنیم، در قالب الفاظی که لسان قوم است، قرار دهیم و برای مردم تبیین کنیم؛ چراکه در این صورت دارای جاذبه خواهد بود و نباید در قید و بند الفاظ باشیم که بگوییم حتماً باید لفظ قرآن یا **نهج البلاغه** یا **صحیفه** را بگوییم؛ بلکه باید ببینیم معادل اصطلاحات در جامعه امروز چیست تا مطلب بتواند دارای جاذبه باشد.

سؤال: مسئله مهم این است که به هر حال باید عرفان را از قرآن و **نهج البلاغه** و **صحیفه سجاده** و متون دیگر دینی استخراج کنیم؛ چراکه بسیاری از آیات و احادیث و فقرات و فرازهای **نهج البلاغه** و **صحیفه** دلالت بالمطابقه نداشته باشند، بلکه دلالت‌های تضمینی یا التزامی داشته باشند یا به زبان تأویل در آیات وجود داشته باشند. بنابراین فعالیت ما یک کار اجتهادی خواهد بود. سؤال اینجاست که روش اجتهادی و فقهاتی را که در فقه مصطلح در مواجهه با ادله به کار می‌گیریم، می‌توانیم به همراه اصول و مبادی خاص آن برای عرفان به کار ببریم یا مسئله اضافه‌تری نیاز داریم؟

آیت الله مکارم

پاسخ: ما در فقه گاهی از دلالت مطابقی به سوی دلالت تضمنی و التزامی منتقل می‌شویم که البته در صورت وجود قرینه است و بدون قرینه و با ذهنیت خود معانی را برای الفاظ ایجاد نمی‌کنیم. در عرفان نیز باید همین روش را دنبال کرد. اگر از یک آیه عرفان نظری یا عملی را می‌فهمیم، باید قرینه را مطابق با همان معنا دنبال کنیم. اگر با همین روش صحیح فقهی کار عرفان را دنبال کنیم، تکیه بر قرائن مقیده ما را به نتیجه مطلوب خواهد رسانید و کار ما جنبه مشروعیت پیدا خواهد کرد؛ چراکه آن قواعد و اصول واقعیت دارند و نتیجه آن در فقه و اصول و کلام ظاهر شده است. بنابراین باید در عرفان نیز از همان مبانی استفاده کنیم.

سؤال: آیات و احادیث ظاهر و باطنی دارند و باطن آنها نیز باطنی دارد و به زبان عبارت و زبان اشارت و زبان لطافت و زبان حقیقت معانی را مطرح می‌کنند.

آیت الله مکارم

پاسخ: ما باطن را از دو راه قرائن و بیان معصوم می‌فهمیم؛ یعنی گاهی قرینه‌ای وجود ندارد، اما بیان معصوم نشان می‌دهد این آیه فلان معنا را شامل می‌شود.

سؤال: در قرآن بر اساس آیه «کل يعمل علی شاکلته» و برخی آیات دیگر نظیر «لکل وجهة هو مولىها» و موارد مشابه آن برخی بر این دیدگاه اند که انسان‌ها هم استعدادها و ظرفیت‌های مختلفی برای سیر و سلوک دارند و هم مزاج‌های ژنتیکی و خلقی مختلفی دارند و در نتیجه می‌بینیم در قرآن با صراط و سبل یا سبیل مواجه هستیم. اینجا دو مسئله مطرح است. مسئله اول اینکه ما صراط مستقیم سلوک داریم که وحدت صراط است. اما واژه‌های سبل یا سبیل یا سبلنا راه‌های منتظر با استعدادها را مطرح می‌کنند؛ یعنی با کثرت سبل مواجهه ایم. در اینجا این مسئله وجود دارد که انسان‌ها می‌توانند بر اساس

ظرفیت‌ها و استعداد‌های مختلف سیر و سلوک داشته باشند. قرآن نیز برای هر کدام راه‌هایی را نشان داده است؛ یعنی یک راه عمومی برای افراد دارد و راه‌های خصوصی هم برای یک فرد مشخص دارد. در این باره برخی گفته‌اند که صراط مانند بزرگراهی است که در آن، خط‌های مختلفی وجود دارد. برخی گفته‌اند راه‌های فرعی هم به این بزرگراه منتهی می‌شود. بنابراین افراد با تیپ‌ها و طبایع گوناگون همگی در آن صراط قرار می‌گیرند تا اعوجاج و انبساط پیدا نکنند. در این خصوص توضیح بفرمایید.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: صراط واحد است؛ یعنی صراط جمع ندارد. اما سبیل دارای جمع است. سبیل هم که در قرآن ذکر شده، به عنوان منفی آمده است: «و لا تتبع السبیل ... عن سبیل». سبیل در جایی گفته می‌شود که راه‌های مختلف وجود داشته باشد. بنابراین صراط راه اصلی غیر قابل انحراف است. اما سبیل گاه ممکن است مانند صراط باشد و گاه ممکن است آن طور نباشد.

سؤال: سبیلنا در آیه والذین ... لنهیدینهم سبیلنا ... هست.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: در درون صراط ممکن است راه‌های مختلفی وجود داشته باشد که همه را به مقصد برسانند. صراط همان معنای جامع است. اما سبیل در انواع سبیل صلوة، سبیل نماز شب، سبیل زکوة، سبیل قرآن و... تقسیم می‌شود. بنابراین به اینها می‌توانیم عنوان سبیل بدهیم. سبیل انحرافی همان راه‌هایی است که از این مسیرها فاصله دارد. اما سبیل مثبت همانی راهی است که در درون صراط طی می‌شود. می‌توانیم مثال بزینم سبیل صلوة، سبیل قرآن، سبیل صبر و استقامت، سبیل‌های صفات فضیله و... که هر کدام سبیلی به سوی خداوندند و شخصی که می‌خواهد سالک الی الله باشد، می‌تواند از این سبیل‌ها استفاده

کند. ممکن است در درون این صراط سبیل‌های مختلفی وجود داشته باشد که همگی در مسیر همان صراط باشند.

سؤال: وقتی سخن از عرفان قرآنی و اهل بیته می‌شود، آیا ما می‌توانیم از دل احادیث و روایات یک نظام سلوکی و منازل و مراحل را استخراج کنیم؟ چراکه برخی از روایات این معنا را ارائه می‌کنند؛ همان طور که در روایات آمده است که ایمان از اسلام و تقوا از ایمان و یقین از تقوا برترند؛ یعنی شاخه‌ها و شعبی را مطرح می‌کنند که می‌توانیم از آنها یک نظام سلوکی و یک مدل را استخراج کنیم. اما برخی معتقدند نمی‌توانیم از دل آیات و روایات یک نظام سلوکی را که مرحله به مرحله باشد که بعد از طی کردن یک مرحله وارد مرحله بعدی بشویم، استخراج کنیم. حضرت‌عالی در جلد اول کتاب **عرفان اسلامی** در بحث مدل‌ها، مدل‌های سوره محور و نسخه‌های حدیثی را مطرح فرموده‌اید. در مدل‌های سوره محور به عنوان مثال سوره فرقان آیه ۶۴ به بعد تعداد ۱۲ آیه را مطرح فرمودید. در سوره‌های توبه و مؤمنون هم مطالبی را مطرح کردید. وقتی در یک مدل مراحل پشت سر هم مطرح می‌شوند، اما می‌بینیم آیات این گونه نیستند و مراحل را مطرح نمی‌کنند، بلکه اوصاف را بیان می‌کنند؛ مانند اوصاف

آیت‌الله مکارم

پاسخ: یک محقق می‌تواند از این اوصاف مراحل را کشف کند.
سؤال: یعنی در خود قرآن مانند کتب عرفانی از قبیل **منازل السائرین** یا دیگر کتب منازل عرفانی ذکر نشده است.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: بله، اما ذکر مراحل بدون عنوان مراحل آمده است و یک محقق می‌تواند آنها را تنظیم کند.

سؤال: این نکته مهمی است. کسی که در این مسئله ورود دارد، می‌تواند مانند بحث‌های فقهی همین کار را انجام دهد؟

آیت‌الله مکارم

پاسخ: بله، با قرآن و روایات می‌توانیم یک سلسله مراحل سلوکی را تنظیم کنیم. سؤال: برخی می‌گویند اگر این کار را بکنید، عرفان شما که از قرآن و سنت برآمده باشد، یک عرفان نقلی است و عرفان مصطلح نیست؛ مانند اینکه در بحث کلام گفته می‌شود کلام نقلی مانند **توحید** و **اعتقادات** مرحوم صدوق که به آنها کلام نقلی گفته می‌شد؛ در حالی که عرفان باید بر اساس کشف و شهود باشد و آیات و روایات مسئله را به این شکل مطرح نمی‌کنند و حالت نقلی دارند.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: آنچه در آیات و روایات وجود دارد، همگام با مسائلی عقلی است؛ یعنی یک مسئله تعبدی و بر خلاف عقل در آنها وجود ندارد. اگر می‌گوید توبه، آیات و روایات به توبه اشاره می‌کنند و عقل هم به توبه اشاره می‌کند. اگر قرآن و روایت می‌گوید جبران کوتاهی‌های گذشته، عقل هم همین را می‌گوید. در مراحل سلوک قرآنی چیزی نیست که غیر عقلی و تعبدی باشد و همه آنها جنبه عقلانی دارند. سؤال: می‌توانیم بگوییم قرآن و روایت به منع وحی متصل اند که عالی‌ترین مرتبه کشف و شهود است و... و حضرت زهرا علیها السلام اتصال به همان عالم دارند.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: بله همین طور است. شما ببینید تمام دوازده مرحله‌ای که در سوره فرقان وجود دارند، کدام یک غیر عقلانی است؟



سؤال: همین طور است و برخی از آنها جنبه شهودی هم دارند؛ اما عنوان می‌شود که شما بین اخلاق و عرفان خلط ایجاد می‌کنید. مباحث اخلاقی مانند همان مدل سوره محور سوره فرقان بیان می‌شود که به عنوان مثال زنا نکنید، متواضع باشید، نماز شب بخوانید، اعتدال اقتصاد را در انفاق مراعات کنید و... اینها همه اخلاقیات اند و اخلاق از عرفان جداست.

آیت الله مکارم

پاسخ: عرفان عملی جدای از اخلاق نیست. عرفان نظری است که با اخلاق کاری ندارد و مربوط به مسائل اعتقادی است. بنابراین این مسائل اخلاقی از عرفان عملی جدا نیستند. بلکه از عرفان نظری جدا هستند.

سؤال: راه عرفان عملی از اخلاق می‌گذرد؛ یعنی شخص تا زمانی که آراسته به فضایل نشود و پیراسته از رذایل نشود، نمی‌تواند قدم در وادی سیر و سلوک عرفانی بگذارد. جدای از این می‌توانیم از همین مسائل تلقی و برداشت عرفانی داشته باشیم؛ مانند اینکه هم توبه اخلاقی داریم و هم توبه عرفانی داریم، مانند توبه عام و خاص و اخص. یا در بحث رضا و تسلیم تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد که به غیر از برداشت‌های عقلی از آنها، ظرفیت عرفانی نیز در آنها وجود دارد. در احادیث هم این مسائل وجود دارد؛ مانند توبه و انابه و... از این جهت مشکلی وجود ندارد.

آیت الله مکارم

پاسخ: کنند نامتاماں جهان را کند این پنج تمام/ سحر و صمت و عزلت و جوع و ذکری به دوام. همه اینها مسائل اخلاقی و سلوکی اند و از یکدیگر جدا نیستند.

سؤال: یعنی اگر فرض را بر این بگذاریم که کشف و شهود عرفا وجود ندارد و اگر بخواهیم مستقیم سراغ آیات و روایات و ادعیه برویم، می‌توانیم نظام سلوکی را استخراج

کنیم. به خصوص که حتی در **نهج البلاغه** تعبیری داریم؛ مانند خطبه معروف ۲۱۰ به شمارش فیض الاسلام که می‌فرماید: «قد أحيى امانت نفسه...». تعبیر این است که «وبلغ... و سلک به السبیل و... الابواب الی باب السّلامه». یعنی معلوم می‌شود که کار مرحله به مرحله است. پس این امکان وجود دارد؛ اما یک محقق خبره نیاز است که بر آیات و احادیث و ادعیه مسلط باشد. کتاب و سنت این ظرفیت را دارند و ما نیاز نداریم که از جای دیگر نظام سلوکی را قرض بگیریم.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: اصل کار ما قرآن و احادیث است. بنابراین هر مسیری را که در باب عرفان و سیر و سلوک طی می‌کنیم، نباید از این اصل جدا شود. برخی افراد از این اصل جدا شدند. وقتی به کتاب **احیاء العلوم** غزالی نگاه می‌کنیم، طرّقی برای سیر و سلوک مطرح می‌کند که به هیچ عنوان با مسائل شرعی سازگاری ندارند. کسانی که در جایی معروف به نیکنامی شده بود، از آنجایی که نیک‌نامی مانع سیر و سلوک می‌شود، به حمام رفت و لباس یکی از مشتری‌ها را برداشت و پوشید. او را گرفتند و به... حمام معروف شد و آن نیک‌نامی که مانع سیر و سلوک بود، از بین رفت؛ یعنی افراد وقتی از قرآن و احادیث جدا بشوند، دچار چنین مسائلی می‌شوند. یکی از بزرگان می‌گوید من نمی‌دانم چه چیزی غزالی را از فقه منحرف کرد و به وادی این گونه مسائل کشاند. نقل می‌کنند شخصی ساز خود را زیر بغل گرفته بود و با دو نفر دیگر در منزلی بودند. یک نفر سید هم بود که جایی نداشت و او را هم در کنار خود جا دادند. این سید نیمه شب دید این نوازندگان مناجات خوبی با خدا دارند. صبح که شد گفت من دیشب دیدم شما چه می‌کردید. خوشا به حال شما. آنها وقتی دیند سرشان فاش شده است، از خدا خواستند از دنیا بروند. شخصی که این داستان را نقل می‌کرد، گفت آیا از این افرادی که ساز می‌نند باز هم سراغ دارید؟ کأنّ



خوشش آمده بود؛ در حالی که این مسیر اهل بیت نیست؛ بلکه شبیه مسیر غزالی است. غزالی مسائل سیر و سلوک را از فقه جدا کرده است؛ تا جایی که سیر و سلوک او با فقه می‌سازد، جلو می‌رود و هر جایی که با فقه سازگاری ندارد، می‌گوید اگر گناهایی از آنها سر می‌زند، جبران می‌کنند و مهم نیست.

سؤال: فقه ما دارای این ظرفیت است و یک فقه قشری و محدود نیست. همان گونه که نماز و وضو داریم، آداب نماز و وضو و اسرار نماز و وضو هم داریم؛ یعنی فقه ما جدای از احکام ظاهریه، در لایه‌های زیرین همه آنچه را ناظر به آداب و رازهای سلوکی است، در خود جای داده است.

آیت الله مکارم

پاسخ: در قرآن می‌فرماید «قلیلاً من اللیل ما...». این سیر و سلوک به معنای واقعی است، ولو اینکه این طور نامیده نشده است؛ مانند آیه «قم اللیل الا قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً». عده‌ای با تو برخیزند، اینها هم برنامه‌هایی بوده است. اگر هم بگویند این آیات مربوط به ابتدای ظهور اسلام است، آیه‌ای که اول خواندم، این طور نیست. «کانوا قلیلاً من اللیل ما...». این آیه در ابتدای ظهور اسلام نیامده است.

سؤال: سیاق آیات اول تا دهم سوره مزمل مخصوصاً آیه دهم که می‌فرماید «لا اله الا هو فاتخذه وکیلاً» لا نفی می‌کند. نکته‌ای در جامعه منتشر می‌شود که حضرت آیت الله مکارم شیرازی با عرفان مخالف است.

سؤال: عرفان قرآنی و اهل بیته و حدیثی مبتنی بر ادعیه را شما شرح و بارها بحث کرده‌اید؛ بلکه شما با عرفان‌های فرقه‌ای و صوفیانه مخالف‌اید.

آیت الله مکارم

پاسخ: آنها عرفان‌های صوفی‌گرایانه را با عرفان اسلامی اشتباه گرفته‌اند. عرفان



صوفی‌گرایانه همین عرفان غزالی است. ما با اینها مخالف‌ایم.
 سؤال: شما بر این باورید که هم کتاب و سنت دارای عمیق‌ترین معارف عرفانی است و
 هم در ظاهر آیات و هم در باطن آیات این مسائل وجود دارد.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: دعای عرفه اباعبدالله الحسین را نگاه کنید که دارای یک عرفان عمیق است. ما
 می‌گوییم این درست است؛ اما برداشت‌های غزالی و امثال او درست نیست.
 سؤال: ادعیه‌ای نظیر دعای عرفه، مناجات شعبان و دعای کمیل و دعای صباح هم
 مباحث نظری را مطرح کرده‌اند و... روش‌ها باید بر اساس روش‌های ارائه شده توسط پیامبر
 اکرم و ائمه اطهار باشد.

آیت‌الله مکارم

پاسخ: باید مثال بزنیم و بگوییم در این ادعیه مسائل عرفانی وجود دارد.